



گونه های قصر یا حصر در قرآن کریم

پدیدآورده (ها) : ایازی، سید محمد علی؛ ربی پور، محمد علی
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 9 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 5 تا 26
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/914008>

دانلود شده توسط : zahra mardani
تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



گونه‌های قصر یا حصر در قرآن کریم*

دکتر سید محمد علی ایازی
(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران)
محمد علی ربی پور
(دانش آموخته واحد علوم و تحقیقات تهران
و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز)
nazi-fa2003@Yahoo.com

چکیده: در هر دعوت و هر پیام، شکل ظاهری و کیفیت نفوذ آن در دل‌ها از عمده‌ترین و مهم‌ترین شیوه‌ها به شمار می‌رود. قصر یکی از مباحث مهم دانش معانی است که در شیوه‌های بلاغی قرآن نیز درباره آن سخن گفته می‌شود. قصر عبارت است از منحصر کردن مسندالیه در حکمی یا تخصیص دادن چیزی به چیز دیگر به شیوه‌ای مخصوص. این تخصیص به شیوه‌های خاص و مختلفی صورت می‌گیرد. در زبان عربی، نفی و استثنا قوی‌ترین و اصلی‌ترین شیوه تخصیص شمرده می‌شود. از آنجا که قرآن کریم شریف‌ترین و مهم‌ترین متن و سند دینی ما مسلمانان محسوب می‌شود، برای فهم درست و عمیق آن باید به تمام شیوه‌های بلاغی و مختصات زبانی توجه کرد و قصر به عنوان یک شیوه بیان مقصود در قرآن کریم فراوان به کار گرفته شده است. در این مقاله شیوه‌های مختلف حصر و قصر و تبیین جایگاه آن در قرآن کریم و علوم بلاغی از دیدگاه‌های مختلف بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، قصر یا حصر، تفسیر، بلاغت.

مقدمه

مسئله اعجاز قرآن از دیرباز یکی از حقایق مسلم در برابر دانشمندان مسلمان بوده و این اعجاز در میان همه پیامبران الهی، به اقتضای دعوت و زمانشان، در جلوه‌های

*. تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۲۵ ← تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۲۸

متفاوت صورت یافته است که در محیط ایشان در آن زمینه افراد بسیار تخصیص داشته‌اند. حضرت موسی علیه السلام با عصایش ساحران را عاجز و ناتوان ساخت. عصر عیسی علیه السلام عصر رونق طب و ترقی آن بود و خداوند با قدرتی که به وی بخشید بیماران صعب‌العلاج را درمان می‌کرد و مردگان را نیز حیات می‌داد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در تاریخ ادبیات عربی شعرا و خطبا و سخنورانی بودند که نفوذ کلام و سحر سخنانشان آنان را در میان قومشان عزیز و گرامی کرده بود. حال این عصر به اعجاز کلام نیاز داشت و به مصداق حدیث «و ان من البیان لسحراً» معجزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن کریم، در عصر و محیطی نازل شود که سخنوران و شاعرانش در سخن‌شناسی مهارت داشتند. پس اعجاز قرآن از این نظر دارای اهمیتی بوده و هست که مردمان محل و زمان نزول آن با همه مهارتشان در شناخت کلام بلیغ و آوردن سخن فصیح و بلیغ از تحدی آن عاجز ماندند. بنابراین، مهم‌ترین اعجاز قرآن کریم همان اوج فصاحت و بلاغت آن است و سخن همانند خود بشر، ناشناخته و نکته‌ای است که در کلام نمی‌گنجد. زنجیره گفتار قرآن و حتی زیر زنجیره کلامش از چنان پیوستگی و همبستگی خاصی برخوردار است که ارزش فنون بلاغت را در شناخت اعجاز قرآن کریم ضروری کرده است. حال به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید - هم به قدر تشنگی باید چشید» از میان انواع فنون بلاغی به یکی از مباحث مهم آن که قصر است، می‌پردازیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

«قصر» و «حصر» در لغت

قصر، در لغت، به معانی کم کردن، کم شدن، کوتاه کردن، محدود کردن، محبوس کردن و بازداشتن به کار رفته است. دیگر مشتقات این واژه نیز به نوعی با همین معنی مرتبط می‌شود (راغب [بی تا]: ۴۰۵؛ انطوان ۱۳۷۰: ۵۴۴؛ فراهیدی ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۴۸۲؛ ابن منظور ۱۴۱۶: ج ۵، ۹۵). واژه حصر نیز تقریباً به همان معانی قصر در کتاب‌های لغت آمده است و لغویان ذیل مشتقات این واژه سخت و تنگ گرفتن، احاطه پیدا کردن، منع و حبس کردن و مانند این معانی را منظور کرده‌اند (مطلوب ۱۹۹۶: ۴۶۸؛ راغب [بی تا]: ۱۲۰؛ ابن فارس ۱۴۲۲: ۲۴۹). با مطالعه و تحقیق درباره این دو واژه آشکار می‌شود که این دو لفظ تقریباً در مفهوم یکدیگر کاربرد دارد و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. همچنین، معنای لغوی این دو واژه پایه و اساس معنای اصطلاحی آن است. بنابراین،

قصر و حصر در علوم بلاغت از جمله فنون ادبی‌ای است که در علم معانی مدنظر دانشمندان این فن بوده است. حال، برای روشن شدن مطلب به تعریف اصطلاحی آن می‌پردازیم.

قصر و حصر در اصطلاح اهل بلاغت عبارت است از اختصاص دادن چیزی (که مقصور یا محصور نام دارد) در چیزی دیگر (که مقصور علیه یا محصورفیه نامیده می‌شود) به شیوه‌ای ویژه که نزد اهل بلاغت آن زبان شناخته شده است (رجایی ۱۳۷۹: ۱۲۱). در عبارت «ماشاعر الإشوقی» (شاعری غیر از احمد شوقی نیست) صفت شاعر بودن را تنها به شوقی اختصاص داده‌ایم. معنای این سخن آن است که تنها یک شاعر وجود دارد و آن هم شوقی است. البته این به طریق مبالغه و بنا به انگیزه و غرضی است. در این مثال، صفت شاعری مقصور و شوقی مقصور علیه است. مقصور و مقصور علیه دو طرف یا دو رکن قصرند (فاضلی ۱۳۶۵: ۱۴۶). از طرفی، معلوم شد که برای ایجاد قصر باید میان دو چیز نسبت اسنادی یا ارتباط و تعلق و وابستگی وجود داشته باشد.

پیشینه تحقیق

زمینه‌های تحقیق پیش رو را می‌توان در مباحث گوناگون قرآن پژوهی سراغ گرفت که از روزگار نخست نزول قرآن مورد توجه بوده است و به مباحثی چون بلاغت و تفسیر دامن زده‌اند. این مباحث در برخی از تفاسیر مهم قرآن کریم که بیشتر جنبه ادبی دارند یا مباحث ادبی در آنها مطرح شده است، از جمله مجمع البیان علامه طبرسی، الکشاف امام زمخشری، المیزان علامه طباطبایی، تفاسیری از قبیل المنیر و المنار، صفوة التفاسیر؛ در برخی کتب بلاغی مانند مفتاح العلوم علامه سکاکی، التلخیص خطیب قزوینی و در برخی از کتاب‌های علوم قرآنی از جمله الاتقان سیوطی، البرهان بدرالدین زرکشی و بدیع القرآن ابن ابی‌الإصبع و مناهل العرفان زرقانی آمده است و به اینکه در قرآن کریم قصر به کار رفته اشاره شده است. اما آنچه در این بحث بدیع و تازه است و امدار اشاراتی است که در کتاب‌های بلاغت و تفسیر آمده.

جایگاه قصر در عبارات عربی

با توجه به ساختار زبان عربی و قواعد منظم آن و همچنین، به علت کثرت لهجه‌های

مختلف به دلیل وجود قبایل متعدد، این زبان از سایر زبان‌های رایج متمایز است. گسترهٔ عظیم، وسعت لغات، ترکیب شگفت‌آور واژگان در جمله و همچنین ترکیب جمله‌ها در عبارات و زیبایی‌های صرفی، نحوی و بلاغی حاکم بر این زبان، آن را در ردیف یکی از غنی‌ترین و شگفت‌انگیزترین زبان‌های زندهٔ جهان قرار داده است. قصر یکی از شیوه‌های ایجاز است و ایجاز بزرگ‌ترین پایهٔ بلاغت است. برای مثال، جایگاه بسیاری از واژه‌ها در جملات از روش این زبان و نظم منطقی حاکم بر آن پیروی می‌کند. در مباحث نحوی مفعول‌به که بعد از فاعل قرار می‌گیرد، ممکن است به دلایل بلاغی بر فاعل و حتی فعل مقدم شود و همین‌طور است مبتدا و خبر در ساختار جمله‌های اسمیه. بنابراین، جایگاه قصر نیز در مباحث بلاغی در میان جملات چنین است. اینکه این شیوه از بیان در میان کدام دسته از کلمات می‌تواند قرار بگیرد و در میان کدام گروه از کلمات در جملات نمی‌تواند واقع شود در زیر با ذکر نمونه‌هایی به شرح آن می‌پردازیم. نفی و استثنا که اصلی‌ترین شیوهٔ قصر است، در موارد زیر می‌تواند واقع شود. به دیگر سخن، «إلا» پیش از مبتدا، خبر، فعل، فاعل، جار و مجرور، مفعول‌به^۱، مفعول‌له، مفعول فیه، حال و تمییز می‌تواند بیاید (فاضلی، ۱۳۶۵: ۱۴۷)، میان مبتدا و خبر مفرد یا مسندالیه و مسند: «ما هی الا حیاتنا الدنیا»، میان مبتدا و خبر شبه جمله (جار و مجرور): «و ما النصرُ الا من عندالله»، و میان مبتدا و خبر فعلی: «ما زیدٌ الا یکتُب».

فواید و اغراض قصر

هدف و غرض از به کار بردن اسلوب قصر در شمار و شماره نمی‌گنجد و نمی‌توان اغراض آن را محدود کرد. غرض باید مطابق مقتضای حال مخاطب باشد. قصر با توجه به حال مخاطب و موقعیت متکلم می‌تواند برای مواردی چون تعظیم، تحقیر، مبالغه و زیاده‌روی، استوار کردن سخن در ذهن شنونده، ایجاز، تعریض یا گوشه و کنایه زدن، استهزا، اصلاح خطای مخاطب، تحذیر، تهدید، انذار، مدح و ستایش، تعریف و تمجید، تشویق کردن، تحریض و تحریک، بزرگ یا کوچک و زیاد یا کم و قوی یا ضعیف و زیبا

۱. تمام مفعول‌ها به جز مفعول‌معه.

یا زشت جلوه دادن چیزی یا کسی، تحدید یا تعیین حدّ و حدود، تعریف دقیق به ویژه در مسائل علمی، بیان عظمت و بزرگی، دفع توهم، و اغراض دیگر به کار می‌رود. قصر در برخی از موارد بر اساس پندار شاعرانه یعنی ادّعایی است. تأمل در قرآن باعث شد که برخی از علما به کشف فنون بدیعی نایل آیند.

حصر جزئی و الحاق آن به کلی به عنوان بیان اغراض قصر

ادیبان محقق در آیات قرآن کریم تأمل کرده، بر غنای دانش بلاغت افزوده و موفق به ابداع اسالیب و آرایه‌هایی شده‌اند. «حصر جزئی و الحاق آن به کلی» تعبیری است که نخستین بار ابن ابی الاصبیح مصری به کار برده و متوجه ظرافت استعمال چنین اسلوبی در قرآن کریم شده است، در توضیح آیه «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» (انعام: ۵۹). آورده است: «خداوند متعال در این آیه پس از آنکه خود را به عالم الغیب بودن می‌ستاید می‌فرماید که به احوال موجودات صحرا و دریا از قبیل حیوان و گیاه و جماد آگاه و داناست. چنانکه ملاحظه می‌شود خداوند کلیات را به حصر درآورده است و از آنجا که ممکن است فرد ضعیفی گمان برد که خداوند تنها کلیات را می‌داند و از جزئیات دانا نیست، لذا خداوند برای حصول کمال و دفع این توهم می‌فرماید: «خزانه‌های غیب فقط نزد اوست. جز او کسی آنها را نمی‌داند و آنچه را که در خشکی و دریاست فقط او می‌داند. و هیچ برگی نمی‌افتد، مگر اینکه آن را می‌داند. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتابی آشکار (لوح محفوظ) ثبت شده است» (ابن ابی الاصبیح ۱۳۸۶: ۳۶۳).

ارزش و اهمیّت قصر در درک مفاهیم قرآن کریم

اهل بلاغت و مفسران درباره ادوات و شیوه‌های قصر و انواع قصر سخن گفته‌اند، ولی آنچنان که باید، به بیان ارزش بلاغی شیوه‌های قصر پرداخته‌اند. آنان جز در مواردی اندک، ارزش بلاغی شیوه‌های قصر را باز نکرده‌اند، در حالی که این مسئله باید بیشتر مورد بحث قرار می‌گرفت.

چنانکه مذکور افتاد، قصر یا حصر یکی از انواع ایجاز است و ایجاز یکی از ارکان بلاغت، بلکه بزرگ‌ترین رکن بلاغت است و اصولاً نقل است که «البلاغه الإیجاز». عبارت دارای قصر در حقیقت جانشین دو جمله است. وقتی می‌گوییم: «لا إله إلا الله» یعنی «الألوهیه لله تعالی وحده و لیس اله غیره». بعضی از اهل بیان را اعتقاد بر آن است که در هر قصری مبالغه وجود دارد. «قصر می‌تواند معانی را به طور کامل و دقیق تحدید و تعریف نماید که در مسائل علمی و نظیر آن فراوان است» (هاشمی ۱۳۸۲: ۶۸). از این مطالب نتیجه گرفته می‌شود که برای هر فرد عالم و آگاه به منظور درک معانی عالی قرآن کریم شناخت مفاهیم علوم بلاغی ضروری می‌شود که قصر و حصر نیز یکی از مباحث بارزش در این مقوله است.

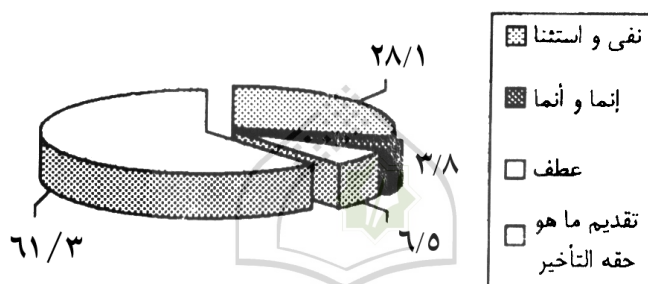
در ارزش و اهمیت قصر در قرآن کریم همین بس که پس از بررسی و دقت نظر در آیات، معلوم شد که یک سوم آیات به شیوه قصر بیان شده است که خود این امر اهمیت و ارزش این شیوه بلاغی و کاربرد آن را در قرآن می‌رساند، چنانکه پس از استخراج آیات مقصور به این نتیجه دست یافتیم که از ۶۲۳۶ آیه ۲۳۸۳ بار در چهار شیوه اصلی قصر به کار رفته است و این کمیت نشان‌دهنده کثرت استعمال آن در قرآن و بیانگر اهمیت این شیوه در بیان مفاهیم قرآنی است. پس از تحقیق و بررسی مجدد در همین ۲۳۸۳ آیات مقصور، بیش از دو سوم آن در آیات مکی و مابقی در آیات مدنی به کار رفته است. با توجه به بررسی آماری کاربرد شیوه قصر در قرآن به ویژه در آیات مکی الاوایل که بیش از سایر شیوه‌های بلاغی کاربرد دارد، بازگویی ارزش و اهمیت این شیوه است، چراکه نزول این آیات به خاطر مقارن بودن با دوره جاهلی است با ادبیاتی در اوج بلاغت که سخنوران و ادیبان آن دوره را در مقابله با شیوه بیان قرآن کریم عاجز و درمانده کرده. تحقیق حاضر شیوه سخن به طریق قصر را در کنار سایر خصوصیات کلی که قرآن پژوهان بیان کرده‌اند برای شناخت آیات و سور مکی لازم و ضروری می‌داند.

در جدول و نمودار صفحه بعد تعداد قصر و درصد فراوانی آن در شیوه‌های چهارگانه قصر نشان داده شده است.

جدول توزیع تعداد قصر در شیوه‌های چهارگانه

درصد تکرار	تکرار (تعداد)	شیوه قصر در قرآن کریم
۲۸/۱۹۹۷۵	۶۷۲	نفی و استثنا
۳/۸۶۰۶۸	۹۲	إنما و أنما
۶/۵۸۸۳۳۴	۱۵۷	عطف
۶۱/۳۵۱۲۴	۱۴۶۲	تقدیم ما هو حقه التأخیر
۱۰۰	۲۳۸۳	جمع

نمودار: درصد فراوانی شیوه‌های چهارگانه قصر در کل قرآن کریم



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

انواع قصر با توجه به اعتبارات مختلف

قصر با توجه به حقیقت و واقع، به دو نوع حقیقی و اضافی تقسیم می‌شود. در قصر حقیقی مقصور از مقصور علیه به هیچ چیز دیگر تجاوز نمی‌کند و در قصر اضافی مقصور از مقصور علیه به برخی چیزها تجاوز نمی‌کند (عرفان ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۹۹).

الف) قصر حقیقی

قصر حقیقی تخصیص چیزی به چیز دیگر به حسب حقیقت و نفس الأمر است، به این معنا که اصلاً تجاوز به غیر نمی‌کند. قصری است که در آن مقصور ویژه مقصور علیه است و این موضوع یعنی اختصاص مقصور به مقصور علیه را همگان پذیرفته‌اند و خود بر دو نوع است:

۱. قصر حقیقی تحقیقی. قصر حقیقی که اصلاً و حقیقتاً تجاوز به غیر نکند. ﴿ما من

إله إلا الله و ﴿لا إله إلا الله﴾ صفت الوهیت خاص الله تعالی است، نه کس دیگر؛ و این صفت به موصوفی جز الله تعالی عدول نمی‌کند و همگان به این مسئله اذعان دارند. این نوع قصر در دید و اندیشه اسلامی تنها در مورد الله تعالی صادق است.

۲. قصر حقیقی ادعایی. قصری که فی الجمله تجاوز به غیر بکند، اما متکلم ادعا کند که آن غیر به منزله معدوم است، پس گویا به غیر تجاوز نکرده است. برای مثال ممکن است در خانه به جز زید افراد دیگری باشند، ولی متکلم بگوید: «ما فی الدار إلا زید»، زیرا متکلم به اعتبار عدم اعتنا به شأن دیگران و برای مثال آنان را تحقیر و خوار داشته و داخل موجودات نمی‌شمارد. این قصر، یعنی قصر ادعایی، در بلاغت مرتبه خاصی دارد (صالح مازندرانی ۱۳۷۶: ۱۹۱ - ۱۹۰).

ب) قصر غیر حقیقی یا اضافی

قصری است که در آن مقصور نسبت به چیزهای دیگر که معمولاً میان متکلم و مخاطب معلوم و شناخته شده است، تنها به یک چیز اختصاص یافته. در عبارت «ما محمد إلا رسول» مقصور یعنی «محمد» نسبت به چیزهای دیگر مثل ساحر و شاعر بودن تنها به رسول بودن اختصاص یافته است. صاحب آیین بلاغت در توضیح قصر اضافی می‌نویسد حصر اضافی جایی است که چیزی را اثبات کنیم، اما ماسوای آن را به طور عموم نفی نکنیم، بلکه در برابر آن اثبات فقط یک چیز را نفی کنیم و به همین دلیل اضافی نامیده شده است. در جمله «ما زید إلا شاعر»، «زید» منحصر در «شاعریت» شده و از او صفت کاتب بودن سلب شده است، نه همه صفات دیگر (امین شیرازی ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۴). این نوع قصر خود به قصر اضافی افراد، قصر اضافی تعیین و قصر اضافی قلب تقسیم می‌شود.

تقسیم قصر به لحاظ طرفین

هر یک از قصرهای حقیقی و اضافی به اعتبار حالت مقصور یا قصر صفت^۱ بر موصوف

۱. منظور از صفت در بحث قصر، صفت معنوی عارض بر غیر است، نه صفت نحوی یا نعت و نه صفت صرفی مثل ضارب و عالم. صفت در اینجا همان حکم و نسبت برقرار شده است. برای مثال، در جمله «ما زید إلا قائم» قیام صفتی است که بر زید عارض شده و نسبت منطقی میان صفت معنوی و نحوی عموم و خصوص من وجه است.

هستند یا قصر موصوف بر صفت. به دیگر سخن، قصر به طور مطلق به اعتبار دو طرفش یعنی مقصور و مقصور علیه دو گونه است: ۱. موصوف بر صفت، مانند «انما انت نذیر» (هود: ۱۲)؛ ۲. قصر موصوف بر صفت، مانند «اعلموا انما الحیوه الدنیا لعب و لهو و...» (حدید: ۲۰). البته در قصر به اعتبار طرفین، چهار احتمال هست، که دو احتمال اخیر مردود شناخته شده است: ۱. قصر صفت بر موصوف؛ ۲. قصر موصوف بر صفت؛ ۳. قصر صفت بر صفت؛ ۴. قصر موصوف بر موصوف. متقدمان و متأخران و نیز دانشمندان معاصر زبان عربی در لابه‌لای مباحث خود به این مسئله پرداخته‌اند که در این بخش به بررسی برخی از این آرا می‌پردازیم.

سیبویه

سیبویه (م ۱۸۰ ق) از جمله متقدمانی است که در الکتاب به طور مفصل درباره موضوع قصر صحبت نکرده است و تنها از توضیح سه سطری او می‌توان فهمید که به طور ضمنی اشاره به همین شیوه کرده است. وی در کتاب خود آنجا که به بحث نعت می‌رسد، می‌نویسد: «و منه مررت برجل راکع لا ساجد لا یرجع لا ساجد لا ساجد فیهما». گویی مخاطب در اینکه مرد مقصود کدام یک از دو صفت رکوع یا سجود را دارد مردود است، لذا برای از میان بردن شک مخاطب می‌گوید: «مررتُ برجل راکع لا ساجد» که این در عرف و اصطلاح اهل بلاغت همان قصر اضافی تعیین است. اگرچه او به طور واضح به لفظ قصر تصریح نکرده است، در لابه‌لای مطالب خود اشاره کرده است که «إلا با نفی» مفید قصر است. با اینکه سیبویه به صراحت به لفظ قصر اشاره نکرده است معنای قصر اصطلاحی را قصد کرده است. از نظر سیبویه، تقدیم ماهو حقه التأخیر مفید قصر و تخصیص نیست، بلکه برای تأکید یا اهتمام به آن امر مقدم است (سیبویه ۱۴۰۸: ج ۲، ۸).

سیوطی

سیوطی (م ۹۱۱ ق) در الاتقان در این باره می‌نویسد قصر عبارت است از تخصیص دادن امری مثل اختصاص قیام به زید. وقتی می‌گوییم «ما قام إلا زید»، این بدان معناست که تنها زید برخاست و نیز ایشان در این کتاب اشاره دارند به اینکه بعضی از

علما میان قصر یا حصر و اختصاص فرق قائل شده و گفته‌اند حصر نفی غیر مذکور و اثبات مذکور است (سیوطی ۱۹۶۷: ج ۳، ۱۷۵). علاوه بر ایشان شریف مرتضی (علم الهدی ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۸ - ۲۴۶)، احمد الهاشمی (الهاشمی ۱۴۲۱: ۱۷۳)، التونجی (التونجی ۱۴۲۴: ۳۳۱) و دیگران از پیشینیان و متأخران به تلویح و آشکار درباره قصر تحقیق و بررسی‌هایی انجام داده‌اند که برای رعایت حال به ذکر نام ایشان بسنده می‌کنیم.

شیوه‌های قصر

الف) شیوه‌های اصلی قصر

۱. نفی و استثنا، مانند ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾.
۲. إنما، مانند ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ﴾.
۳. به کار بردن حروف عطف (بل، لکن و لا)، مانند ﴿لَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾.
۴. تقدیم آنچه حقیقتش تأخیر است، مانند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾.

ب) شیوه‌های فرعی قصر

۱. آوردن ضمیر فصل یا عماد میان مبتدا و خبر معرفه: در آیه ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ناگفته پیداست که فرد سلیم الذوق می‌تواند افاده قصر در ضمیر فصل را دریابد، زیرا آمدن این ضمیر در همه جا مفید قصر نیست و علمای بلاغت بر این مطلب اذعان دارند. سیوطی در الاتقان فارق خبر از تابع را تأکید و اختصاص می‌داند (سیوطی ۱۳۶۹: ج ۲، ۳۳۹ - ۳۴۰).
۲. معرّف به ال بودن مسند یا خبر مانند «وربک الأکرم». لام در «الأکرم لام جنس و بر قصر مسند بر مسندالیه دلالت دارد، یعنی «الأکرم هو اللّٰه تعالی فقط دون غیره» (صابونی ۱۴۰۹: ۴۳).
۳. تقدیم معمول یا تقدیم آنچه حقیقتش تأخیر است: تقدیم معمولی که به طور قیاس باید پس از عامل می‌آمد بر عامل، مانند تقدیم خبر بر مبتدا^۱ و تقدیم معمولی‌هایی چون

۱. هرگاه خبر، شبه جمله (جار و مجرور یا ظرف) و مبتدا نکره باشد، خبر در این صورت و جوباً بر مبتدا مقدم خواهد شد و در چنین مواردی دلالت بر قصر منتفی است: فی الصّف طالب.

مفعول به و حال و مجرورات بر عامل. به ذکر مثالی بسنده می‌کنیم: ﴿لکم دینکم ولی دین﴾. لکم در این آیه مقصور علیه و دینکم مقصور است. دینتان مخصوص به خودتان است، نه من (کافرون: ۶).

۴. تقدیم مسند یا خبر بر مسندالیه یا مبتداگاه مفید قصر است. ابن اثیر و ابن نفیس به این مسئله اشاره کرده‌اند.

۵. تقدیم مسندالیه یا مبتدا: شیخ عبدالقاهر گفته است که مسندالیه مقدم در شرایطی مفید قصر است برخی از حالات مسندالیه مفید قصر به قرار زیر است:

۱- ۵- مسندالیه، معرفه و مسند جمله ایجابی و مثبت باشد، مانند «أنا سعیتُ فی حاجتک و أنا قمتُ من مکانی». در مثال «أنا قمتُ» هرگاه قصد قصر افراد باشد، با وحدی و اگر قصد، قصر قلب باشد با لا غیر می‌تأکید می‌شود. «أنا قمتُ وحدی» یعنی تنها من برخاستم برای کسی که گمان می‌کند دیگران هم بلند شده‌اند. و «أنا قمتُ لا غیری» برای کسی که می‌پندارد کسی غیر از من برخاسته است. مثال قرآنی: ﴿بل أنتم بهدیتکم تفرحون﴾.

۲- ۵- هرگاه مسندالیه نکره ایجابی باشد گاهی مفید قصر عددی یا جنسی است: رجل جاءنی. تنها یک مرد آمد، نه یک زن؛ تنها یک مرد آمد نه دو مرد.

۳- ۵- هرگاه مسندالیه پس از نفی آید: «ما أنا قلتُ هذا».

۶. ذکر مسندالیه بنا به گفته امام زمخشری مفید قصر است: «اللّهُ یبسط الرزق» (زمخشری ۱۴۲۴: ج ۲، ۵۶۸).

۷. معرفه بودن مبتدا و خبر، طبق نظر بعضی از نحویان و مفسران مانند امام فخر رازی، گاهی برای افاده تخصیص است: «الحمد لله» (لالغیره) (سیوطی، ج ۳، ۱۶۷-۱۷۳).

۸. به کار بردن کلماتی چون «فقط، وحده، لیس إلا، لیس غیر و لا غیر و أخص و أقصر و...»

ملاحظه می‌کنید که سه شیوه نفی و استثنا، «إِثْمًا یا أَنْمًا» و استفاده از حروف عاطفه قیاسی و لغوی است: «الثلاثة بالوضع اللغوی لأن الواضع وَضَعَهَا لِتَفْهِيمِ ذَلِكَ» (مراغی ۱۹۹۳: ۱۵۲) و شیوه‌های دیگر ذوقی است و ذوق سلیم با اندک تأمل به وجود قصر پی می‌برد.

آرای بلاغیون درباره شیوه‌های اصلی قصر

در این قسمت از بحث به بررسی آرا و نظرهای دانشمندان علم بلاغت اعم از متقدمان، متأخران و معاصران به ترتیب عصرشان درباره شیوه‌های اصلی قصر می‌پردازیم تا بتوانیم در فصول بعدی با افق دید بازتری به شرح آیات منتخب بپردازیم.

شواهد

۱. فراء

فراء یحیی بن زیاد (م ۲۰۷ ق) در معانی القرآن به مسئله قصر در قرآن کریم پرداخته و از دو شیوه آن یعنی نفی و استثنا و «إِنَّمَا» صحبت کرده است. وی در این کتاب می‌نویسد: «به نظر من، این دو شیوه در آغاز کلام نمی‌آیند و بیشتر پاسخ بر کلام قبل واقع می‌شوند و نیز «إِنَّمَا» چنانکه می‌گویند، تنها برای افاده تحقیر نمی‌آید، بلکه گاه برای تعظیم و بزرگداشت می‌آید. آنجا که خدای تعالی فرموده است «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، در این آیه تحقیر کجاست؟» وی توضیح داده است که وجود قصر باعث تغییر معنا می‌شود. هرگاه بگویی «إِنَّمَا قَمْتُ»، از خود هر فعلی جز قیام را نفی کرده‌ای، ولی اگر بگویی «إِنَّمَا قَامَ أَنَا»، قیام را از افراد دیگر نفی و آن را برای خود اثبات کرده‌ای. لذا در «إِنَّمَا» نفی و اثبات هست (کاظم ابراهیم ۱۹۹۸: ۱۴۷).

۲. خطیب

خطیب قزوینی (م ۳۷۴ ق) بر این باور است که «إِنَّمَا» در جایی به کار برده می‌شود که مخاطب یا شنونده مُنکر حکم نباشد و آن را بپذیرد و دست کم در آن شک و تردید کند و این تردید او ممکن است با کمی تذکر برطرف شود. ولی نفی و استثنا در جایی به کار می‌رود که مخاطب، منکر حکم است و آن را نمی‌پذیرد. خطیب که اعتقاد دارد نفی و استثنا در مقام انکار مخاطب به کار می‌رود (یعنی مخاطب منکر حکم باشد)، حالا می‌گوید گاهی ممکن است مخاطب منکر نباشد و باید از شیوه دیگر مثل «إِنَّمَا» استفاده می‌شد، ولی شیوه نفی و استثنا به کار رفته است. در اینجا منکر به مناسبتی و به خاطر علت و غرضی به منزله مردد در نظر گرفته می‌شود و قس علی ذلک. گاهی منکر به منزله مردد، مردد به منزله منکر، غیر منکر به منزله منکر و منکر به منزله غیر منکر، معلوم به

منزله مجهول و مجهول به منزله معلوم فرض می‌شود که در این موارد غرض خاصی در میان است و به نظر می‌رسد که بلاغت در این خلاف مقتضای حال بیشتر باشد. اینجا اوج بلاغت است. اینجاست که شخص دریای معنی را به کوزه یک تعبیر می‌ریزد: «و ما محمدٌ إلا رسولٌ»، «إن أنتم إلا بشرٌ مثلنا»، «إنما هو أخوك» (خطیب قزوینی ۱۹۰۴؛ ۱۴۵ و ۱۴۴).

۳. شیخ عبدالقادر جرجانی

شیخ عبدالقادر جرجانی (م ۴۷۱ ق) درباره مواضع «إنما و نفی و استثنا» به طور مفصل در دلائل الاعجاز صحبت کرده است که در اینجا خلاصه نظر وی ارائه می‌شود. از نظر او «إنما» در مورد خبری آورده می‌شود که مخاطب نسبت به آن خبر جاهل نیست و صحت و درستی آن را انکار نمی‌کند، یا در جمله‌ای که نازل منزله این نوع خبر باشد. یعنی گاه مخاطب از خبری جاهل است و آن را نمی‌داند، ولی ما او را به دلیلی عالم به خبر فرض می‌کنیم. اما در خبر به طریق نفی و استثنا مخاطب منکر مطلب است یا در آن شک و تردید می‌کند. شیخ به دنبال مبحث «إنما» یادآور می‌شود که گاهی مقصود از کلام بعد از «إنما» معنی خود کلام نیست، بلکه کنایه و تعریض به مطلبی است که مقتضای آن معنا است، نظیر «إنما یتذکر أولوالألباب» که مقصود مذمت کفار است (شیخ عبدالقادر جرجانی ۱۳۶۷: ۴۳۰).

۴. تفتازانی

علامه تفتازانی (م ۷۹۲ ق) بر آن است که «إنما و نفی و استثنا هر دو از ادوات حصرند و حصر در مقام انکار به کار می‌رود و نمی‌توان گفت یکی در مقام انکار و دیگری در مقام غیرانکار به کار می‌رود. وی می‌افزاید که منظور شیخ به کار رفتن هر دو شیوه در مقام انکار مخاطب است، با این فرق که نفی و استثنا در جایی که مخاطب کاملاً منکر است و بر انکار خود اصرار می‌ورزد و «إنما» در جایی که مخاطب منکر حکم است ولی با اندک آگاهی و تذکر انکارش بر طرف می‌شود به کار برده می‌شوند (تفتازانی ۱۳۷۳: ۱۹۳).

۵. سیوطی

سیوطی (م ۹۱۱ ق) در الإلتقان می‌نویسد اصل در به کار بردن شیوه نفی و استثنا آن

است که مخاطب به حکم جاهل باشد و آن را نداند. البته گاهی مخاطب عالم به حکم نازل منزله مخاطب جاهل و خالی الذهن قرار می‌گیرد (سیوطی، ۱۹۶۷: ج ۳، ۱۶۸) که به نظر می‌رسد مرتبه‌ای بالای بلاغت قصر در این موارد و نظیر این موارد باشد. در چنین مواردی است که قصر را جزو دانش معانی کرده است. این مسئله را با ذکر یک مثال توضیح می‌دهیم. فرض کنید سعید و محمد و حسن همه دانشجو باشند و ما بدانیم سه دانشجو هستند. حال اگر گفته شود «ما طالب إلا محمد»، دانشجو بودن منحصر در محمد است و دیگران دانشجو نیستند. اینجا بلاغت عبارت، مرتبه بالایی دارد و معانی دیگری بر آن متصور است. مثلاً دانشجوی حقیقی محمد است و دو نفر دیگر که دانشجو هستند، درست درس نمی‌خوانند و حق دانش را ادا نمی‌کنند. این عبارت مدح محمد و ذم و نکوهش آن دو است و البته معانی ظریف دیگری هم بر آن متصور است. برای مثال، در عبارت قرآنی «ما محمد إلا رسول» مخاطب صحابه پیامبر اکرم ﷺ هستند و چنانکه می‌دانید، آنان به رسالت حضرت رسول ﷺ جاهل نبودند و همواره به رسالت حضرتش مقرر و معترف و عالم بودند، ولی رحلت حضرت رسول ﷺ را امری بزرگ و باورنکردنی می‌دانستند. هرگز به رحلت پیامبر ﷺ فکر نکرده بودند و اینکه روزی پیامبر ﷺ جان به جان آفرین تسلیم خواهد کرد. بعید دانستن رحلت آن حضرت درست چنان است که کسی رسالت ایشان را بعید دانسته باشد. درباره‌ی مواقع «إنما» تنها به این نکته در الإقتان اشاره شده است که بهترین جایگاه عملکرد «إنما» تعریض است (سیوطی ۱۹۶۷: ج ۳، ۱۶۹).

۶. احمد مصطفی مراغی

چنانکه احمد مصطفی مراغی در علوم البلاغه در این باره می‌گوید، نفی چیزی و مستثنا کردن آن بدین خاطر است که مخاطب یا امری را منکر است و یا در آن تردید دارد. اما آنچه به منزله آن بیان می‌شود مانند این است که پروردگار متعال در قرآن کریم

۱. گاهی کنایه‌ای که مقصود از آن صفت یا نسبت است متوجه موصوفی است که در کلام مذکور نیست، مثل اینکه در پیش شخصی که مسلمانان را اذیت می‌کند بگویی «المسلم من سلم المسلمون من یده و لسانه»، در حالی که روی سخن با آن شخص موذی باشد و این کنایه از نفی صفت اسلام از همان شخص است، زیرا مفاد کلام حصر «مسلم» است در کسی که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند (رجایی ۱۳۷۲: ۳۳۰).

می‌فرماید: «ما محمدٌ الا رسولٌ» یعنی حضرت محمد صرفاً به صفت رسالت مقصور و مخصوص است، نه به غیر آن، چنانکه صحابه می‌پنداشتند که او از هلاک و مرگ بری است (مراغی ۱۴۱۴: ۱۵۳).

۷. عبدالقادر حسین

عبدالقادر حسین در فنّ البلاغه می‌نویسد «اِنّما» برای امر معلوم و آشنا به ذهن یا نازل منزله آن و نفی و استثنا برای امر مجهول و ناآشنا به ذهن یا نازل منزله آن به کار برده می‌شود (حسین ۱۴۰۵: ۱۶۱).

۸. معین دقیق

معین دقیق عاملی در اثر خود، دروس فی البلاغه، بیان می‌دارد نفی و استثنا برای امری آورده می‌شود که مخاطب یا شنونده منکر آن است و البته گاهی به دلایل بلاغی امر معلوم نازل منزله انکار قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، عالم به منزله مُنکِر پنداشته می‌شود. «اِنّما» که ضعیف‌تر از نفی و استثنا است، برای خبر یا صفت و حکمی آورده می‌شود که مخاطب آن را می‌داند و درستی آن را انکار نمی‌کند. و در «اِنّما» نیز، گاهی غیر این مورد مقصود است. به دیگر سخن، «اِنّما» ادعایی و تعریضی است (عاملی ۱۴۱۶: ۷۹ و ۷۸).

چگونگی کاربرد شیوه‌های قصر با شواهد تفسیری آن در قرآن کریم
از جمله شیوه‌های قصر که در قرآن کریم به کار رفته است، شیوه نفی و استثنا است که ۶۷۲ بار به گونه‌های مختلف بیان شده است. این شیوه بر نفی صریح دلالت دارد و اغلب در مقابل مخاطب منکر یا عالم به منزله منکر ایراد می‌شود. شیوه دیگر قصر «اِنّما» و «انما» است. «اِنّما» ۱۱۳ بار و «انما» ۱۳ بار در قرآن کریم به کار رفته است. از این میان، ۹۲ بار آن بیانگر اسلوب قصر است و از نظر کاربرد و اهمیتی که در بیان مطالب دارد پس از نفی و استثنا در درجه دوم اهمیت است. و اما آخرین شیوه‌های قصر عطف و تقدیم است. اسلوب عطف ۱۵۷ بار و شیوه تقدیم ۱۴۶۲ بار در قرآن بیان شده است. لازم به ذکر است شیوه تقدیم برخلاف سه شیوه یادشده، که وضع لغوی هستند، ذوقی و تنها از طریق ذوق سلیم و اندیشه سالم به دست آمدنی است. حال برای آشکار شدن

مطالب فوق به ذکر نمونه‌هایی از آیات که به این شیوه‌ها بیان شده‌اند، بسنده می‌کنیم.

نمونه‌ها

﴿وَالْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۶۳)

در این آیه صفت الوهیت قصر بر الله تعالی شده است. وحدانیت برای خداوند متعال مقصور شده است. به عبارت دیگر، صفت وحدانیت را از هر فردی سلب کرده و در الله تعال منحصر و مقصور کرده است. لذا قصر، قصر حقیقی صفت بر موصوف است. اله: مقصور، الله: مقصور علیه، لا و إلا (نفی و استثنا) شیوه قصر است. با توجه به آیه پیش که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كَفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ﴾ خطاب آیه کفار است. لذا ملاحظه می‌کنید که شیوه قصر نفی و استثنا است. چنانکه پیش از این نیز گفتیم، این شیوه برای مخاطب مُنکِر به کار می‌رود. علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان درباره شأن نزول این آیه کریمه می‌نویسد: ابن عباس گوید کافرانی از قریش گفتند ای محمد، پروردگارت را برای ما توصیف کن. بنابراین الله این آیه و سوره اخلاص را نازل کرد و اینکه هیچ معبودی جز او نیست. این خود عبارتی است که وحدانیت الله تعالی را به اثبات می‌رساند (طبرسی ۱۹۹۲: ج ۱، ۳۱۳).

﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ (رعد: ۴۰)

«علیک» در این عبارت قرآنی موصوف و مقصور، «البلاغ» صفت و مقصور علیه و «إنما» شیوه و طریق مخصوص قصر است: قصر اضافی موصوف بر صفت. خداوند سبحانه و تعالی در این آیه کریمه قرآنی خطاب به فرستاده خویش می‌فرماید که وظیفه و مأموریت تو ای پیامبر تنها ابلاغ رسالت است، نه چیز دیگر و از بحث با افراد نادان و لجوج آنجا که سودی نبخشد، پرهیز کن.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (البقره: ۲)

در دومین آیه از سوره بقره، به وسیله تعریف دو جزء افاده قصر شده است. و «ذکر» اشاره به قرآن دارد و قصر از نوع حقیقی و تحقیقی است، یعنی قرآن کریم کاملی است و صفت کمال مقصور بر قرآن است و شامل کتب دیگر نمی‌شود. همان‌طور که می‌دانیم،

اسم اشاره معرف است، «الكتاب» هم معرف است، «ذلك» مسندالیه و مقصور علیه است و «الكتاب» مسند و مقصور.

﴿وَأَذِ قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۱۳)

در این آیه حصر به صورت قصر قلب است. این نوع قصر به کسی خطاب می‌شود که حکم را برای دیگری که متکلم برایش اثبات کرده می‌داند. «الآنهم هم السفهاء» خطاب به منافقانی است که مؤمنین را سفیه می‌شمارند و قرآن با این شیوه سخن خط بطلانی بر اعتقاد ایشان کشیده است.

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر: ۳۹)

در آیه فوق علاوه بر «انما» که افاده حصر کرده است، قصر دیگری وجود دارد: ضمیر فصل. در این آیه مشاهده می‌شود که برای دنیا صفتی اختصاص یافته که غیر آن صفتی برایش منظور نیست و آن متاع و موقت بودن آن است. این آیه در جواب کسانی مطرح شده است که گمان می‌کنند دنیا جایگاه ابدی و منزلگاه همیشگی است. قصر از نوع قصر موصوف بر صفت است.

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (رعد: ۱۹)

همان‌طور که می‌بینیم، در این آیه به روش «انما» افاده حصر شده است و صفت «تذکر» اختصاص یافته است به «أولو الألباب» یعنی قصر صفت بر موصوف. «تذکر» صفتی است که اختصاص به «أولو الألباب» دارد و غیر از آنها را شامل نمی‌شود. اگرچه برخی معتقدند در اینجا قصر از نوع حقیقی است، صاحب تفسیر التحریر و التنویر معتقد است در این آیه قضیه تعریض به مشرکین مطرح شده است. زمانی که از عقلشان بهره‌ای نمی‌برند، در این صورت عقل و خرد ندارند. به همین دلیل، معتقد است که در این آیه قصر از نوع اضافی است، نه حقیقی (ابن عاشور [بی تا]:).

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي...﴾ (اعراف: ۱۸۷)

در آیه مزبور «علم الساعه» را در انحصار علم خداوند تبارک و تعالی قرار داده و این انحصار از لفظ «انما» فهمیده می‌شود. قصر از نوع حقیقی است.

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (توبه: ۱۸)

در آیه «يعمر» یعنی صفت عمران و آباد کردن مقصور، «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الآخر ﴿ یعنی مؤمنان و مسلمانان واقعی و دینی مقصور علیه، انما شیوه قصر است، قصر موجود قصر اضافی افراد صفت بر موصوف است و غرض آن رفع توهم و گمان باطل شرکت منافقان، کفار و غیر مسلمانان مثل یهود و نصارا در ساختن مسجد است. ﴿انَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ...﴾ (حجرات: ۱۰)

در این آیه «المؤمنون» مقصور، «إخوة» (صفت برادری) مقصور علیه و انما شیوه قصر است. قصر، قصر اضافی موصوف بر صفت است. می فرماید که «ما المؤمنون إلا إخوة». سخن در این نیست که میان مؤمنان و غیر مؤمنان مثل یهود و نصارا و کفار دوستی و برادری هست یا نیست، بلکه منظور این است که مؤمنان با هم پیوندی جز برادری ندارند، پس نباید با هم دشمنی و نزاع و دعوا کنند. به نظر می رسد که خداوند تبارک و تعالی با این شیوه از بیان گویی به نکوهش مؤمنان و مسلمانانی که با هم به نزاع و عداوت می کنند پرداخته است. بوی توییخ و نکوهش به مشام می رسد، به ویژه که کلمات بعدی «فأصلحوا بین أخویکم» آن را تقویت می کند.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (حمد: ۲)

این آیه از سوره حمد دلالت بر قصر دارد، یعنی فقط خداوند شایستگی حمد و سپاس را دارد، نه غیر از او و لام تعریف جنس دلالت بر این انحصار دارد. قصر از نوع اضافی و در پاسخ به مشرکانی است که بت ها را در ستایش، با خدا شریک قرار می دهند. از سوی دیگر، قصر می تواند ادعایی باشد، یعنی ستایش در مقابل نعمت. و اگر نعمت از سوی غیر خدا هم باشد، باز مظهري از نعمت خداوند است.

﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره: ۱۲)

این آیه جوابی به گروه منافقان است که ادعا می کنند آنها هدفی جز اصلاح ندارند و قرآن به شیوه قصر بر نظر آنان خط بطلان می کشد و «افساد» را بر آنان انحصار می کند و همان طور که می بینیم، به وسیله تعریف دو جزء قصر صورت گرفته است.

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ (آل عمران: ۱۹)

در این آیه «الدین» مسندالیه و «الاسلام» مسند است که هر دو جزء به صورت معرفه آمده و با حرف «إن» تأکید یافته است. از این تعریف دو جزء قصر دین نسبت به اسلام حاصل آمده است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه الكتاب: ۵)

با توجه به آیه درمی‌یابیم مفعول به «ایاک» که به صورت ضمیر منفصل آمده است، بر فعل مقدم شده است و این تقدیم را تعداد کثیری از علمای علم بلاغت حصر معرفی کرده‌اند. یعنی عبادت و استعانت را مختص خدای یگانه می‌داند. این نوع قصر، قصر صفت بر موصوف و حقیقی است؛ یعنی تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم، نه کس دیگر. در «ایاک نعبد» قصر حقیقی، تحقیقی است، چون پرستش مختص خداست، ولی در «ایاک نستعین» قصر حقیقی و غیرحقیقی است، چون انسان در برخی اوقات از بنده خدا هم استعانت می‌جوید.

نتیجه

در قرآن کریم برای انتقال مفاهیم والا و آسمانی، اسلوب و شیوه‌های گوناگونی به کار گرفته شده است که هر کدام از این اسلوب‌ها، ویژگی و کاربرد خاصی دارند. قصر یکی از این شیوه‌ها برای بیان مقاصد قرآنی است که نقش اساسی در انتقال مفاهیم والا و قرآنی دارد. بنابراین، برای تفسیر و فهم درست و دقیق بخشی از آیات و سخنان گهربار این کتاب آسمانی ضروری است از شیوه‌های گوناگون این اسلوب بلاغی همانند دیگر فنون علوم بلاغت مطلع بود تا بتوان جلوه‌های زیبایی و ظرایف معانی قرآن عظیم را بهتر و درست‌تر فهمید و تبیین کرد.

نتیجه‌ای که از کاربرد گونه‌های قصر و حصر در قرآن کریم می‌توان گرفت این است که قرآن و کلام آن در مقایسه با اشعار بزرگ‌ترین شعرای عرب در ادوار مختلف که سعی بر آن داشته‌اند سخنان خود را هر چند از نظر مفاهیم در سطح متوسط و گاه پایین‌تر از آن بوده، در قالب عالی‌ترین فنون و صنایع ادبی بیان کنند و چنانکه این پوشش لفظی کنار زده شود، در حالت کلی سخنان آنها بیانگر مفاهیم عالی نخواهد بود. مقایسه و بررسی آیات و جملات قرآن کریم درباره سخن این ادیبان و شاعران بزرگ عرب ما را به این نکته حساس و ظریف متوجه می‌سازد که هدف قرآن کریم برای بیان مقاصد خود کاربرد این فنون و آرایه‌های ادبی بوده است. و نه تحدی کردن با کسی، چون مضامین و مفاهیم کلام الهی در مقامی برتر از سخنان نوع بشر است. بنابراین، از

منظر علوم بلاغی که حصر و قصر نیز یکی از بخش‌های مهم بلاغت است، در شیوه و اسلوبی زیبا تر و رساتر از سخن سخنوران بزرگ بیان شده است. و اما آثار تفسیری و یا نقشی که قصر و حصر در تفسیر و تبیین سخن به مخاطبین خود دارد نقش مهمی دارد، چرا که ضمن تحقیق و بررسی از کتب معتبر معلوم شد که تمامی قرآن در هر نوع از مقام سخن به شیوه سهل ممتنع بیان شده است و اما قصر یا حصر در تبیین مفاهیم قرآن در قالب جملاتی کوتاه است با ایجازی زیبا و مفاهیمی عالی. قرآن مطالب و مفاهیم را چنان زیبا بیان می‌کند که هر صاحب سخن با خواندن و شنیدن آن بی‌چون و چرا شگفت‌زده می‌شود و هماوردی با آن ندارد، و اینجاست که در فهم درست کلام الهی به این زیبایی معانی و محتوای عمیق آن پی می‌برد.

منابع و مأخذ

- ابن عاشور، محمد طاهر [بی تا]، تفسیر التحریر و التنویر، دارالتونسیه للنشر.
- ابن فارس بن زکریا، ابی‌الحسین (۱۴۲۲)، معجم مقاییس اللغة، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن ابی‌الأصبع (۱۳۸۶)، بدیع القرآن، ترجمه سیدعلی میرلوحی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد مقدس.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- _____ (۱۹۸۸)، مختصر تاریخ الدمشق، دارالفکر، دمشق.
- انطوان، الیاس (۱۳۷۰)، فرهنگ نوین، به اهتمام سیدمصطفی طباطبایی، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- امین شیرازی، احمد (۱۳۷۳)، آیین بلاغت؛ شرح مختصر المعانی، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱)، مختصر المعانی، مؤسسه دارالفکر، قم.
- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۶۸)، دلائل الإعجاز فی القرآن، ترجمه سیدمحمد رادمنش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- حسین، عبدالقادر (۱۴۰۵)، فن البلاغه، عالم‌الکتب، بیروت.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین ﴿شرحہ عبدالرحمن البرقوقی﴾، (۱۹۰۴)، التخلیص فی علوم البلاغه، المكتبة التجارية، مصر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، تفسیر سوره حمد، ترجمه جعفر حسینی، دارالثقلین، قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد [بی تا]، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب.

- رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹)، معالم البلاغه در علم معانی و بیان، انتشارات دانشگاه شیراز، شیراز.
- روحانی، محمود (۱۳۶۸)، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دارالفکرالعاصر، بیروت.
- زرقانی، عبدالعظیم [بی تا]، مناهل العرفان فی علوم القرآن، داراحیاء الکتب العربیه، قم.
- زمخشری، جارالله ابی القاسم محمود بن عمر (۱۴۲۴)، الکشاف عن حقائق التزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، دارالأحیاء التراث العربی، بیروت.
- سعدی شیرازی، (۱۳۶۸)، کلیات، تصحیح فروغی، محمد، انتشارات ققنوس، تهران.
- سکاکی، یوسف بن أبی بکر (۱۴۰۷)، مفتاح العلوم، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- سیوطی، عبدالرحمان [بی تا]، الدرالمثور، کتابخانه آیه الله مرعشی (ره)، قم.
- _____ (۱۹۶۷)، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الشریف الرضی، بیدار عزیز، قم.
- صابونی، محمد علی (۱۴۲۱)، صفوة التفاسیر، دارالفکر للطباعة، بیروت.
- صافی، محمود (۱۴۰۹)، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، به کوشش لینه حصی، مؤسسه الایمان و دارالرشید، بیروت و دمشق.
- صالح، صبحی (۱۹۷۲)، مباحث و فی علوم القرآن، بی تا، بیروت.
- صالح مازندرانی، محمد هادی بن محمد (۱۳۷۶)، انور البلاغه، به کوشش محمد علی غلامی نژاد، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین [بی تا]، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اسماعیلیان، تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران.
- _____ (۱۴۱۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- عاملی، معین دقیق (۱۴۱۶)، دروس فی البلاغه، المركز العالمی للعلوم الاسلامیه.
- عرفان، حسن (۱۳۷۵)، کرانه‌ها، انتشارات هجرت، قم.
- _____ (۱۳۷۹)، اعجاز در قرآن کریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران.
- عمر بن عثمان بن قنبر، ابی بشر (۱۴۰۸)، الکتاب، تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الخانجی بالقاهره.
- فاضلی، محمد (۱۳۶۵)، درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، مشهد.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، العین، تصحیح اسعد الطیب، انتشارات أسوه، قم.

- کاظم، کاظم ابراهیم (١٤١٨)، النحو الکافی، عالم الکتب، بیروت.
- _____ (١٩٩٨)، مباحث فی معانی القرآن للفراء، عالم الکتب، بیروت.
- مطلوب، احمد (١٩٩٦)، معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها، مكتبة لبنان ناشرون، بیروت.
- هاشمی، احمد (١٣٨٢)، جواهر البلاغہ، ترجمہ و شرح: حسن عرفان، قم، نشر بلاغت.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی